

گفت‌وگوی «وطن امروز»
با نویسنده سر یال تلویزیونی «رویای نیمه‌شب»

روایت تازه از انتظار



صفحه ۴

چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۴۰۵ | ۶ ربيع الاول ۱۴۴۸ | ۱۹ آگوست ۲۰۲۶ | سال هجدهم | شماره ۴۸۸۸ | صفحه ۱۰ هزار تومان



VATANEMROOZ.IR

روزنامه صبح ایران

مراسم بزرگداشت چهلم «آقای شهید ایران» از سوی رهبر انقلاب
با حضور گسترده مردم و مسؤولان در مصلای تهران برگزار شد

با تو در عهدیم تا صبح ظهور

صفحه ۲

VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4688 | WED.AUG.19, 2026 | ISSN:2008-2886

۱۹۹۱ سال و ۳۵۴ روز گذشت |



نگاهی به میراث فکری رهبر شهید پیرامون مفهوم «ایران قوی»

راهبر جاودان

عکس: Khamenei.ir

باشد که تمام استعدادها، تخصص‌ها و سلاقی مؤمن به مام مهین را در ذیل «عظمت ایران» گرد آورد. خلاصه میراث نظری و عملی امام شهید خامنه‌ای را می‌توان در یک عبارت بازتعریف کرد: شوریدن علیه تقدیرگرایی حقارت‌آمیزی که سران سلطه سعی داشتند از قبل آن، ایران را همچون برخی کشورهای دیگر به استثمار بکشند. ایشان به جهان شرق و به ملت بزرگ ایران ثابت کردند ضعف، سرنوشت‌آبدی ما نیست، معظم‌له انگاره «ما می‌توانیم» را از تریبون‌ها به بطن موشک‌ها، ناو، هسته‌ای و از همه مهم‌تر به ذهنیت جوان ایرانی بردند. ایرانی که اکنون قطب تسلیم‌ناپذیر عالم است؛ کشوری که دشمن به اعتبار قدرتش و دوست به اتکای شوکتش، ناگزیر از تکريم آن است. قضاوت تاریخ، بزرگی مسیر دشواری را که امام شهیدمان گشود، ستایش خواهد کرد، چرا که ایشان سطح انتظار انسان ایرانی از خودش را تغییر دادند. امروز، سنگ بنای این قصر باشکوه توسط رهبر شهید انقلاب اسلامی گذاشته شده، باقی، رسالت ما و تدبیر آیندگان است تا بر این بنیادهای پولادین از قدرت مادی و معنایی، ایرانی هرچه قوی‌تر بسازیم که چشم جهان را به خود خیره کند.

منافع ملی را به رسمیت نمی‌شناسند و هیچ کدام از این دو شکل، مدنظر ایشان نبود. معظم‌له بودند که ایران را به سوی نوعی خودکفایی راهبردی هدایت کردند که در نتیجه آن، امروز امنیت از حالت کالای وارداتی (که یک لیخند تضمین و با یک تشر تهدید می‌شود) به یک محصول درونی تبدیل شده است. این صورت‌بندی قدرتمند در لایه‌های عمیق‌تر اجتماعی نیز خود را نشان داد. خصیصه منحصر‌به‌فرد امام شهید سیدعلی خامنه‌ای، به ودیعه نهادهن پرسش‌هایی راهبردی است که نفس تدبیر در آنها، قطب‌نمای حرکت ملت ایران برای سدهای پیش رو است. میراث ایشان امروز کمال یافتن اراده معطوف به عزت ملی است که کالبد اعتماد به نفس ایرانی را حیاتی دوباره بخشید. اکنون میراث رهبر شهید، به مقام یک الگوی تمدنی ارتقا یافته است. قدرت ملی در دوران ایشان از مرتبه حفظ بقا به تراز تأثیرگذاری جهانی برکشید. اگر روزگاری سخن از دوام آوردن زیر چرخ‌دنده‌های استکبار بود، امروز سخن از نظم‌بخشی به هندسه جدید قدرت در پدیده شهادت رهبر حکیم انقلاب اسلامی، چهلم دژی نفوذناپذیر در برابر بیگانگان است. این قدرت ستبر، برآمده از حقیقتی درونی است: این توانمندی باید چتری

از نگاه ایشان یک تحول هستی‌شناختی بود که مصادیق خود را در شکستن انحصار دانش‌های راهبردی و بهروشنی نشان داد؛ دانش‌هایی که هدف اصلی از رسیدن به آنها چیزی فراتر از دسترسی به فناوری صرف بود و آن، برای شکستن سقف ذهنی بود که به ملت‌ها از جمله ایرانیان القا می‌کرد سهم شما از جهان، صرفاً مصرف‌کنندگی مطیعانه است. میراث امام مجاهد شهید در این لایه، تغییر مقیاس خواستن ایرانیان است: تبدیل آرزوهای دور و به ظاهر دست‌نیافتنی به بدیهی‌ترین حقوق در دسترس و مطالبات طبیعی و بدیهی.

■ **هجرت به تراز تمدنی و بازآفرینی شأن ایرانی در نظم نوین**
استقلال در منظومه فکری آیت‌الله شهید، یعنی برخورداری از ظرفیت «نه گفتن» به اراده‌های معارض خارجی، بدون آنکه حیات ملی فروپاشد. ایشان بر این باور بودند «« گفتن، هزینه‌مند است و تنها زمانی واقعی و پایدار خواهد بود که پشت آن، زیرساخت علم و فناوری وجود دارد. بازدارنده نیز وجود داشته باشد. اینجاست که پیوند میان عزت و پیشرفت معنا می‌یابد. استقلال بدون پیشرفت به انزوای و انحلال می‌انجامد و پیشرفت بدون استقلال به هضم شدن در نظم‌هایی می‌رسد که لزوماً

جمعی ایرانیان بر پایه نوعی استیصال آموخته‌شده شکل گرفته بود؛ تصویری که در آن ایران، موضوع قدرت دیگران تلقی می‌شد؛ جغرافیایی که سرنوشتش در جای دیگری رقم می‌خورد و حداکثر هنرش، چله‌زنی برای هزینه کمتر بود. ایشان با تأکید بر توانستن انسان ایرانی، مستقیماً علیه این خودتحمیری ملی که برخی از دهه‌های گذشته سعی در تثبیر آن کردند، شورش کردند، شوریدند و تمام‌قد علیه آن ایستادند. در منطق آیت‌الله شهید، قدرت، صورتی از خودآگاهی بود و بر همین مبنا صورت‌بندی جدیدی ارائه کردند که طبق آن، جامعه ایرانی زمانی به اقتدار واقعی می‌رسد که ابتدا حق اراده و حق داشتن افق مستقل را برای خود باز یابد. اینجا تلازم دقیقی میان استقلال و عزت شکل می‌گیرد که در ضمن آن، هم معنای عمیق و تازه‌ای از استقلال زاییده می‌شود و هم بودن انسان ایرانی از یک واقعیت صرفاً جغرافیایی و تاریخی، به نوعی شأن فاعلانه ارتقا می‌یابد؛ شأن انسانی که حق دارد جهان را از موضع خود معنا کند، آینده‌اش را مستقلاً صورت‌بندی کند و به جای انطباق منفعلانه با نظمی که دیگران برای او ساخته‌اند، خود در تعیین حدود امر ممکن مشارکت داشته باشد. بنابراین واقعیت ایران قوی

یادداشت
علی کاکادز فولی

میراث سیاسی و فکری رهبران بزرگ را معمولاً با پیروزی‌ها، شکست‌ها یا فهرست دستاوردهای انضمامی‌شان می‌سنجند اما آنچه از حضرت آیت‌الله‌العظمی شهید سیدعلی خامنه‌ای در قامت معمار ایران معاصر باقی مانده، شاید در یک کلام نظریه «ایران قوی» آن حضرت است که در پی بازسازی چیستی انسان ایرانی و پس از آن، بازسازی ایران قوی در تلاطمات قرن است. اگر بخواهیم این میراث را در سطحی نظری صورت‌بندی کنیم، شاید دال کلیدی آن مسأله فاعلیت ملی است. پرسش بنیادین معظم‌له در تمام این سال‌ها این بود: ایران در نسبت با نظم کنونی جهان چه جایگاهی دارد و انسان ایرانی چه نسبتی با هستی برقرار می‌کند و چگونه باید ظرف وجودی خویش را در گستره آن پیدا کند.

■ **عصیان بر تقدیر تمحیلی و انقلاب در قلمرو «ممکن‌ها»**
مهم‌ترین بخش میراث نظری امام حکیم شهید، تلاشی طولانی برای جابه‌جا کردن مرزهای امر ممکن در تخیل سیاسی جامعه ایران بود. در طول ۱۲ دهه اخیر، ناخودآگاه

در روزهایی که رئیس‌جمهور تروریست آمریکا

از تهدید به بمباران عمان تا ادعای مالکیت بر تنگه هرمز را در دستور کار خود دارد، نظرسنجی مشترک «رویترز/ایپسوس» که در بازه ۱۴ تا ۱۷ آگوست/ ۲۳ تا ۲۶ مرداد انجام شده، تصویر روشنی از نارضایتی عمیق افکار عمومی آمریکا از عملکرد او در قبال ایران ارائه می‌کند. این نظرسنجی نشان می‌دهد تنها ۲۷ درصد مردم آمریکا عملکرد ترامپ در موضوع ایران را تأیید می‌کنند، در حالی که ۶۱ درصد آن را به‌شدت رد می‌کنند؛ در میان رأی‌دهندگان ثبت‌نام‌شده نیز ۳۰ درصد تأیید و ۶۲ درصد رد.

■ **سیاست‌بدون راهبرد: از تهدید تا عقب‌نشینی در یک ماه**

مرداد ۱۴۰۵ برای سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران، ماه تضاده بود. اوایل ماه خبر رسید ترامپ یک «برنامه تشدید نظامی بزرگ» علیه ایران را به طور موقت به تعویق انداخته است. عربستان خواهان کاهش تنش شد و امارات خواستار اقدام نظامی قاطع‌تر. ترامپ ادعا کرد حمله را لغو کرده، چون ایران و سایر کشورهای منطقه برای نیلایی‌سازی صلح درخواست فرصت داده‌اند اما منابع ایرانی این ادعا را «دروغ» خواندند.

چند روز بعد، در مصاحبه‌ای با فاکس نیوز، رئیس‌جمهور آمریکا به ایران هشدار داد اگر تنگه هرمز «بهرودی» باز نشود، «به‌شدت ضربه خواهد خورد». ۱۷ آگوست، دقیقاً در روز پایانی نظرسنجی، ترامپ تهدید کرد اگر مسقط «سر راه» آمریکا قرار بگیرد، عمان را با خاک یکسان خواهد کرد و از ایران خواست پرچم سفید تسلیم را برافرازد!

این نوسان بیمارگونه میان تهدید جنگی، عقب‌نشینی، مذاکره نیمه‌بند و تهدید دوباره، تصویر رئیس‌جمهوری بی‌ثبات و فاقد راهبرد را در ذهن مردم آمریکا حک کرده است. نظرسنجی نشان می‌دهد در حوزه «سیاست خارجی ایالات متحده»، ترامپ ۳۱ درصد تأیید دارد اما در موضوع ایران این عدد به ۲۷ درصد سقوط می‌کند. یعنی ایران و تنگه هرمز، حتی از میانگین عملکرد ضعیفش در سیاست خارجی نیز بدتر از ارزیابی می‌شود.

در میان جمهوری‌خواهان، تأیید عملکرد ترامپ در قبال ایران ۶۶ درصد است، در حالی که این رقم برای مهاجرت ۸۴ درصد، برای جرم ۸۲ درصد و برای اقتصاد ۷۰ درصد است. یعنی حتی در میان حزب خودش، ایران ضعیف‌ترین کارنامه ترامپ است.

ادامه در صفحه ۲

نه به معنای پایان اثرگذاری، بلکه به معنای «تغییر نوع حضور» و ارتقای سطح هدایتگری است.

در یک فرآیند ۴ مرحله‌ای، جامعه ایران خود را از نو، به عنوان کنشگرانی که رسالتی تاریخی از سوی رهبر شهیدشان یافته‌اند، بازتعریف کرد.

۱- **لحظه شهادت: کنش خودجوش و ادراک یک «حضور تازه»**
نخستین مرحله تولد هویت جدید اجتماعی، در همان ساعت‌های ابتدایی پس از اعلام رسمی خبر شهادت رقم خورد. واکنش مردم به این فقدان بزرگ، پدیده‌ای شگفت‌انگیز بود: حرکتی کاملاً خودجوش، جوشان از بطن محله‌ها و شهرها، بدون نیاز به بخشنامه، بدون انتظار برای فراخوان‌های رسمی و بدون هیچ گونه سازمان‌دهی دولتی یا رسانه‌ای.

این کنش خودجوش و سیل‌آسا، در واقع اولین و معتبرترین گواهی بر «زنده‌تر شدن» حضرت آیت‌الله‌العظمی شهید خامنه‌ای بود. جامعه در ناخودآگاه جمعی و خرد تاریخی خود، فقدان یک «مقام سیاسی» را حس نکرد که بخواید برای او صرفاً یک عزاداری رسمی برپا کند، بلکه متوجه حضور یک اراده بزرگ‌تر شد. در آن لحظات، مردم نه به یک کالبد بی‌جان، بلکه به یک «جود» هدایتگر و «زنده» واکنش نشان دادند. شهادت، مرزهای فیزیکی را کنار گذاشت و ایشان را از محدودیت زمان و مکان رها کرد تا در تکتک سلول‌های پیکره اجتماع حاضر شوند. در این مرحله، حضور متمرکز رهبر در یک نقطه، جای خود را به یک «حضور منتشر» در سراسر جامعه داد. مردم با آمدن خود نشان دادند رهبرشان نرفته،

دیدگاه
محسن ردادی

در آستانه چهلمین روز تدفین و در شرایطی که ۱۷۰ روز از لحظه تکان‌دهنده شهادت حضرت آیت‌الله‌العظمی امام سیدعلی خامنه‌ای می‌گذرد، جامعه ایران در حال تجربه یکی از پیچیده‌ترین و شگرف‌ترین تحول‌های هویتی خود در تاریخ معاصر است. در نگاه نخست و از منظر تحلیل‌های تقلیل‌گرایانه، آنچه در این ماه‌ها بر ایران گذشت، صرفاً یک «ترومای ملی»، یک فقدان جبران‌ناپذیر و یک دوره طولانی از سوگاری برای یک رهبر شهید به نظر می‌رسد اما خواش دقیق‌تر لایه‌های زیرین این تحول اجتماعی نشان می‌دهد ما با زایش یک «هویت جمعی تازه» روبه‌رو هستیم. در این میان، مفهوم قرآنی «ئِل‌احیاء» (بلکه آنان زنده‌اند)، از سطح یک گزاره صرفاً الهیاتی و تسلیبخش فراتر رفته و به یک واقعیت ملموس و تهنده جامعه‌شناختی و سیاسی بدل شده است. مرگ رهبران بزرگ، معمولاً با نوعی خلأ قدرت، سردرگمی اجتماعی و گسست در انسجام ملی همراه است اما آنچه در این ۱۷۰ روز رخ داد، شکل‌گیری حیات در نقطه شهادت بود. رهبر شهید، جامعه را در ملت‌ب‌ترین، بحرانی‌ترین و پراشوب‌ترین روزهای پس از فقدان فیزیکی‌شان، به مراتب دقیق‌تر، منسجم‌تر و قدرتمندتر از گذشته هدایت فرمودند. این پدیده اثبات می‌کند مفهوم «شهید زنده» تنها یک استعاره شاعرانه نیست، بلکه توصیف‌گر وضعیتی است که در آن، شهادت

تحلیلی بر ۴ مرحله بازتعریف هویت جمعی پس از شهادت رهبر انقلاب

امتداد یک اراده

بلکه از یک کالبد فردی به کالبد وسیع‌تری به وسعت یک ملت هجرت کرده است.

۲- **دوران تعلیق و آستانگی: تمرین هدایت در غیاب کالبد**
مرحله دوم شکل‌گیری هویت جدید جمعی، در فاصله معنادار، طولانی و بی‌سابقه میان زمان شهادت تا زمان تدفین رقم خورد. این تعلیق طولانی‌مدت، جامعه را در یک کسوره هویتی پرحرارت ذوب کرد. در این دوران، ملت در یک خلا فیزیکی، سخت‌ترین آزمون تاریخ خود را پشت سر گذاشت: تمرین اینکه چگونه می‌توان بدون حضور مادی کالبد رهبر، همچنان توسط «روح اراده» و «نظام ارزشی» ایشان هدایت شد. این ماه‌های بی‌قراری و انتظار، یک دوره کارورزی اجتماعی بود تا جامعه واسمگی خود را از «شخص» به «مسیر و مکتب» منتقل کند. در این دوران تعلیق، مردم یاد گرفتند چگونه خود را با قطب‌نمای ارزش‌های درجی داغ است. چهلم در عرف عامه، تلاشی است برای بسته شدن پرونده سوگ و التیام یک فقدان اما نقش تاریخی بزرگ‌تر و مستقل‌تر آماده شوند.

۳- **تشییع تاریخی: حلول «اراده رهبر شهید» در «کالبد ملت»**
مرحله سوم این تکامل هویتی، با پایان دوران تعلیق و آغاز مراسم‌های تشییع تاریخی به منصف ظهور رسید. تشییع یک «شهید رهبر» با تشییع هر قهرمان یا انسان دیگری تفاوت بنیادین دارد. در این اقیانوس انسانی که خیابان‌ها را در نورددید، مرز هستی‌شناختی میان «فرد رهبر» و «جمع مردم» به کلی فروریخت. جمعیت ده‌ها میلیونی حاضر، دیگر یک جمعیت صرفاً عزادار و منفعل نبود که برای بدرقه یک عزیز از دست‌رفته آمده باشد،

آنها در یک دگردیسی بزرگ اجتماعی، تبدیل به «امتداد بدنی» رهبر شهید شدند. اگر تا دیروز یک فرد به تنهایی نماد مقاومت، اراده و ایستادگی بود، اکنون در خیابان‌ها آن کالبد واحد، تکثیر شده بود. دستی که او برای هدایت و امیدبخشی تکان می‌داد، حالا در قامت میلیون‌ها دست گره کرده به حرکت درآمده بود. صدایی که او برای دفاع از حقیقت و عدالت داشت، حالا از میلیون‌ها حنجره فریاد می‌شد. مردم با حضور متراکم و آگاهانه خود در مراسم تشییع در تهران، قم و مشهد، کالبد مادی جدیدی برای آن روح جاودانه و بی‌قار ساختند.

۴- **چهلم تدفین: تثبیت بعثت ملت**
چهارمین و سرنوشت‌سازترین مرحله، رسیدن به ایستگاه «چهلم» است. در فرهنگ عرفی و سنت‌های سوگاری، چهلم معمولاً نقطه پایان عزاداری و پرتلاش‌های زمان بازگشت به روال عادی زندگی و آغاز فراموشی تدریجی داغ است. چهلم در عرف عامه، تلاشی است برای بسته شدن پرونده سوگ و التیام یک فقدان اما در پدیده شهادت رهبر حکیم انقلاب اسلامی، چهلم کارکردی معکوس یافته؛ این رخداد، نقطه «تثبیت یک رسالت» است.

۱۷۰ شبانه‌روز حضور، پیگیری، التهاب و درهم‌تنیدگی عاطفی و سیاسی مردم با آرمان‌های رهبر شهید، دیگر نمی‌تواند صرفاً یک واکنش هیجانی به یک حادثه تلخ تلقی شود. وقتی یک کنش جمعی به چنین استمرار و عمقی دست می‌یابد، در واقع به یک «سبک زندگی سیاسی» و یک «معنای جدید»

برای جامعه تبدیل شده است. در آستانه این چهلم، مردم از نقش «سوگوار داغ‌دیده» به نقش «کنشگر ادامه‌دهنده» و مأموریت‌یافته ارتقا یافته‌اند. این چهلم، روز امضای یک میثاق ناوشته اما بسیار مستحکم است؛ میثاقی که در آن، تک‌تک افراد جامعه می‌پذیرند از این پس، حامل بخشی از بار سنگین آن رهبر شهید هستند. آنچه در این ۱۷۰ روز بر ایران گذشت و آنچه در چهلم تدفین تثبیت خواهد شد، فراتر از ثبت یک خاطره باشکوه از یک رهبر شهید است. این فرآیند، تجلی تاووم باطن‌عامه اراده ایشان در کالبد اجتماعی ملت است. شهادت، پایان خط هدایت معظم‌له نبود، بلکه راهبردی‌ترین اقدام ایشان برای انتقال مرکز فرماندهی خود و در اراده جمعی خود بازآفرینی کرده است. امام شهید خامنه‌ای، اکنون زنده‌تر از همیشه‌اند و تجلی آن در تصمیمات، گام‌های استوار و اراده ملتی که تصمیم گرفته کالبد مادی آن حضرت در تاریخ باشد، مشهود است. عزا تمام می‌شود و آرمان «انتقام» باقی می‌ماند.